

لوس آنجلس - یکشنبه، بیستم دی ماه ۱۳۷۷ = دهم ژانویه ۱۹۹۹.

شماره ۴۲

ژاله خانم بسیار نازنین و گرامی

امیدوارم که در آغاز سال جدید میلادی (یا بهتر بگویم: جهانی) سرخوش و تندرست و کامیاب باشید. دستخط عزیز شما با چند روز تاخیر مخصوصاً ایام «کرسمس» رسید و خوشحالم کرد. از اینکه سفری به سوئد، و شعرخوانیهائی در آن دیار و سپس در «لندن» داشته‌اید، خرمند شدم و آرزو کردم که همیشه در این احوال بمانید.

در سال جدید، من که متولد ۱۹۲۹ میلادی (۱۳۰۸ هجری خورشیدی)

به حساب می‌آیم، وارد هفتاد سالگی می‌شوم و تبریکات دوستانی چون شما را پیشاپیش می‌پذیرم! امیدوارم که به قول قدما: به پای هم پیر شویم! نکته مهم این است که هفتاد سالگی من مصادف با نیمی از آخرین سال هزاره دوم و نیز: نیمی از اولین سال هزاره سوم است و این بدان معناست که من پیشی به گذشته و پیشی به آینده دارم!

باری، در آستان هزاره سوم با تمام قلب برای شما، دوست بسیار عزیز، آرزوی بهروزی و کامیابی، و از همه مهم‌تر: تندرستی طوارم می‌کنم و امیدوارم که طبع دلنشین شما نیز همچنان بارور باشد.

«ژاله» هم به مخلصون شما سلام فراوان می‌رساند و امیدوار است که توفیق دیدارمان در سال جدید دست دهد و ما هر دو شما را در آمریکا (و یا: هرکجای دیگر) ملاقات کنیم.

هر دو، روی ماهتان را از دور می‌بوسیم و روزهای خوب و خوشی را برایتان آرزو داریم. و اما من، جداگانه، و دوباره سال نور به شما آرزویت می‌گویم و دوباره روی ماهتان را از دور می‌بوسم. با مهر و درود بسیار.

دوست شما: نادر نادری

ژاله خانم بسیار گرامی

امیدوارم که سرخوش و تندرست و کامروا باشید. دستخط عزیز اخیر شما را پیروز دریافت کردم و شادمان شدم و از اینکه بنا به نوشته خود، در سفر آمریکا به آنچه خواسته‌اید رسیده‌اید: به جای شما احساس رضای خاطر کردم. و اما آنچه از بابت جواب آقای «سجادی» نوشته‌اید: باید عرض کنم که من، پاسخ او را پیشاپیش می‌دانستم و به همین سبب، هنگامی که در آمریکا از من چاره کار (یا راه اعتراض به مجله «پر») را پرسیدید، من آن را به تشخیص شما واگذار کردم زیرا آنچه برای من اهمیت داشت و دارد: ابراز محبت شما نسبت به من بود و لا غیر.

و اما، دیدار شما، پس از سالها (به گمانم: پس از نه سال) برای من و «ژاله» نیز موهبتی بود و یادش همچنان با ماست: روز خوشی که شما و دوست عزیز قدیمتان با همسرش به خانه کوچک ما آمدید و یک دنیا صفا آوردید، یکی از روزهای بسیار خوب و نجسته ما بود.

اما از اینکه در بازگشت از سفر، چهار «چشم درد» شدید و مدتی از لذت خواندن و نوشتن بهره کمتری داشتید، متأسف شدم و در عین حال، از شفای عاجلی که از آن درد یافتید، خرسندی خاطر یافتیم.

امیدوارم که به قول «حافظ»: وجود نازک‌تان هرگز آزرده‌گزند نباشد. من و «ژاله» بار دیگر، از تشریف فرمائی شما و دوستانتان به خانه کوچکمان سپاسگزاری می‌کنیم و تندرستی و پیروزی و خوشبختی فراوان برایتان آرزو داریم. به امید دیدار، و با درود و سپاس بسیار.

دوست شما: نادر